

**بولیوی: دو سوم آرا کسب شد، حالا پیش به سوی سوسیالیسم!**

**بیانیه‌ی ال میلیتانته، گروه "گرایش بین‌المللی مارکسیستی" در بولیوی**

**ترجمه بابک کسرائی**

مقدمه‌ی مترجم:

در زمانی که ال میلیتانته، سازمان مارکسیست‌های بولیوی، این بیانیه را منتشر کرد هنوز نتایج رسمی انتخابات بولیوی اعلام نشده بود اما پیروزی خیره‌کننده اوو مورالس و حزب او، "جنبش به سوی سوسیالیسم" (MAS) روشن و واضح بود. انتشار نتایج انتخابات نشان داد که مورالس دو سوم آرا را کسب کرده است؛ او از معدود رهبرانی است که رای خود را انتخابات به انتخابات افزایش داده است. این نشان از خواست وسیع مردم بولیوی برای تغییرات در جامعه می‌دهد. حالا وقت آن است که رهبران مردم برنامه‌ی سوسیالیستی را در کار بگذارند و روند انقلابی در بولیوی را تا برقراری سوسیالیسم طی کنند.

۱۳ دسامبر ۲۰۰۹

×××

جناح راست در عقب‌نشینی است و به عنوان نیروی جدی از صحنه‌ی سیاسی کشور محو شده است. در نتیجه به قول خود رفیق اوو: "ما مجبوریم روند تغییر را شتاب بخشیم... به نفع بخش‌های مختلف کارگران".

**دلایل پیروزی عظیم**

این انتخابات تا همین حالا به بخشی از تاریخ جمهوری در بولیوی بدل شده است. ۵.۲ میلیون نفر برای رای دادن ثبت نام کردند - این رقم نسبت به ۲.۸ میلیون در ثبت نام برای انتخابات قبلی است. برای اولین بار حدود ۲۰۰ هزار بولیویایی خارج از کشور (در کشورهای همچون آرژانتین، برزیل، آمریکا و اسپانیا) اجازه‌ی رای دادن یافتند. مشارکت ۹۴ درصدی هم خود رکوردی بود و تنها ۴ درصد آرا خالی یا باطل بود. طبق اولین شمارش سریع در حوزه‌های رای‌گیری (هنوز نتایج رسمی اعلام نشده)، اوو مورالس بین ۲.۵ تا ۳ میلیون رای دریافت کرده است. این در مقابل ۱.۵ میلیون رای (و ۵۴ درصد حمایت) او در انتخابات سال ۲۰۰۵ است که او در آن اولین رئیس جمهوری شد که مستقیماً توسط مردم، بدون نیاز به توافق با سایر احزاب، انتخاب شد.

دلیل پیروزی عظیم اوو و "جنبش به سوی سوسیالیسم" (ماس) روشن است. روند تغییرات، امیدهای جوانان، کارگران، دهقانان و خرده‌بورژوازی فقیر در شهرها و روستاها را زنده کرده است. در گذشته صدها هزار نفر در انتخابات شرکت نمی‌کردند، ثبت نام نمی‌کردند یا از سر بی‌اعتمادی به آن سیرک سیاسی که سیاست انتخاباتی در بولیوی بود، رای خود را باطل می‌کردند. هر کس حرفی غیر از این بزند قادر به دیدن واقعیت نیست.

## سانتا کروز و گمراهی جناح راست

شنیده‌ایم که نمایندگان جناح راست، مثل سرگئی آنتلو، تحلیلگر سیاسی، پیروزی "جنبش به سوی سوسیالیسم" (MAS) را بخاطر "رای قومی"، وفاداری نزدیکان دولت یا شکاف‌های منطقه‌ای دیرپا در شرق، مثل منطقه‌ی چاکو در تاریخا، می‌دانند. این نوع تحلیل نشان از غافلگیری جناح راست و مفهوم سیاست نزد آن‌ها به عنوان مانورهای برای گمراه کردن اراده‌ی مردم است.

باید به آن‌ها یادآوری کنیم که دو تا از هفت حوزه‌ی ویژه‌ی بومیان (در بنی و سانتاکروز) نامزدهای اپوزیسیون را انتخاب کردند؛ در چاکو، واقع در تاریخا، آ.اس یکی از سه نماینده‌ی مجلسش را انتخاب کرد. و اما این‌که آیا نزدیکی با دولت تاثیر دارد یا نه باید گفت که به نظر نمی‌رسد پول و مزایایی که متحدین جدید حزب دست راستی "اتحادیه جوانان سانتاکروز" پخش کرده است تفاوتی ایجاد کرده باشد.

با احتساب شمارش سریع، "جنبش به سوی سوسیالیسم" رای خود را در منطقه‌ی سانتا کروز از ۲۵۰ هزار در همه‌پرسی قانون اساسی ماه ژانویه به بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار در حال حاضر افزایش داده است. رای جناح راست در این منطقه از ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار افزایش یافته است. اما در شهر پایتخت منطقه، سانتا کروز ده لا سیرا، "جنبش به سوی سوسیالیسم" پس از شمارش رسمی ۴۰ درصد آرا، ۷۷ هزار رای در گرفته در حالی که در همه‌پرسی ۱۳۱ هزار رای گرفته بود. ما قبلا هم هشدار داده بودیم که ائتلاف با حامیان سابق "اتحادیه جوانان" در سانتاکروز رای جناح راست را کم نمی‌کند و اثر برعکس دارد.

روشن است که کارزار رسمی "جنبش به سوی سوسیالیسم" در سانتاکروز ناکام بود. کارزار انتخاباتی "به سوی طبقه متوسط هدف گرفته شده بود" و با حامیان "اتحادیه جوانان سانتاکروز" ائتلاف شده بود و روی مناطق مسکونی مرفهی همچون اکوئیترو ل تمرکز شده بود. در عوض، حمایت از حزب در مناطق کارگری و فقیر بیرون پایتخت منطقه، مثل پلان ۳۰۰۰، پامپا لا ایلا، پالماسولا و ... افزایش یافت. در حالی که اوو در همه‌پرسی قبلی ۵۷ درصد آرا را در این مناطق کسب کرده بود.

شهر سانتاکروز همچنان از نظر اجتماعی و سیاسی به شدت قطبی است. نتایج انتخابات در اینجا بر خلاف آنچه عضو تازه‌ی "ماس" در مجلس سنا، آنا ماریا رومرو، گفته است نشان از آمادگی برای سازش نمی‌دهد؛ برعکس نشان از نیاز به پیشروی بدون تردید در اعمال تغییراتی بنیادین در این شهر بسیار شلوغ می‌دهد که از مشکلات جدی همچون فقدان کار، مسکن، خدمات درمانی و آموزش و پرورش رنج می‌برد.

## وزن طبقه متوسط

در کل هدف از تاکید بر باصطلاح "طبقه متوسط" که در طول کارزار انتخاباتی و در ضمن در گفته‌های پس از انتخابات سخنگویان رسمی همچون آکره (وزیر) شاهد بودیم ایجاد سردرگمی است. طبقه متوسط دیگر تعریفی ندارد و آش شله قلمکاری است که هر کس هر چه می‌خواهد را در آن شامل می‌کند. وقتی صحبت از طبقه متوسط است صحبت از توده‌ی ناهمگونی است که شامل خیلی‌ها می‌شود؛ از کسی که در خیابان

غذا می‌فروشد تا کارمند حرفه‌ای خوداشتغال؛ از از خرده‌مالک روستایی تا کشاورز متوسطی که انحصار توزیع محصول در محله‌ی خود را دارد، از راننده تاکسی تا کارمند دولتی رده‌بالا یا مدیر شرکتی که ناظر بر کار بقیه است. این تصور که منافع اجتماعی این‌ها همه یکی است کاملاً اشتباه است.

در این انتخابات (و بخصوص در نتایج سانتاکروز) شاهد بودیم که لایه‌های پایینی و فقیر طبقه متوسط به دنبال راهی برای نجات از مسائل اجتماعی و اقتصادی ناامنی هستند؛ آن‌ها "برای تغییر" به حزب ماس رای می‌دهند. بقیه طبقه متوسط تنها به فکر حفاظت از منافع نهادینه خود در مقابل چیزی است که موجی از فرودستان می‌داند. اما این‌ها تنها اقلیت کوچکی در جامعه هستند و رای ناچیز جناح راست این را نشان می‌دهد.

این تفکر که با تعدیل سیاست‌ها می‌توان رای جمع کرد توهمی خطرناک است و نتایج، خلاف آن‌را نشان داده‌اند. این‌ها کسانی نیستند که با امیدهایی که روند تغییر ما ایجاد کرده است به صحنه‌ی سیاست وارد شده‌اند. نه، این‌ها کسب و کارداران کوچک و بزرگ، وکلا و صاحب امتیازها هستند. کسانی که در گذشته سیاست و دولت را در دست خود داشتند.

## "رای قومی"

چنین پیروزی عظیمی را نمی‌توان تنها به رای قومی کاهش داد گرچه روشن است که مردمان بومی نقشی کلیدی در مبارزه برای رهایی ملی بازی می‌کنند. ما قبلاً به این واقعیت اشاره کردیم که بعضی از حوزه‌های ویژه‌ی بومیان نامزدهای دست راستی انتخاب کردند اما باید این واقعیت را اضافه کنیم که در یکی از پایگاه‌های ناسیونالیسم بومیان، در خسوس ده ماچاکا، خودمختاری بومی تنها با اختلافی بسیار اندک پیروز شد. باضافه در شش شهر از ۱۲ شهری که به مساله‌ی خودمختاری بومیان رای می‌دادند، رای منفی بود.

یکی از روشنفکران ماس، فلیکس پاکستی جامعه‌شناس، توضیح می‌دهد که شکست راست بخاطر چیزی بود که او "مشخصه‌ی مدرن‌سازی به شکل غربی و ناتوانی‌اش در انعکاس چشم‌انداز چندملیتی این کشور است". در واقعیت اما شکست جناح راست نتیجه‌ی نابودی شغل‌ها و صنعت در نتیجه‌ی سیاست‌های نولیبرالی آن‌ها است؛ و نتیجه‌ی روحیه‌ی ضدامپریالیستی که در مبارزه برای دفاع از محصولات کوکا، آخرین منبع بسیاری از دهقانان و معدنچیان جابجاشده، نهفته است؛ و در فقر جوامع دهقانی در نتیجه‌ی رقابت سرمایه‌داری؛ و در مبارزه‌ی کارگران و دهقانان برای استقلال و منزلت ملی که در برنامه‌ی اکتبر (ملی‌سازی و صنعتی‌سازی) خلاصه شده است؛ و در بسیج علیه همه‌پرسی جدایی و کودتای نافرجام سانتاکروز. این‌ها همه رویدادها و مبارزاتی هستند که در آن مردم بومی نقشی کلیدی بازی کردند چرا که به آن مشخصه‌ی ضدسرمایه‌داری دادند و اینگونه آن‌را با طبقه‌ی کارگر و سنت‌های انقلابی‌اش پیوند زدند.

**فرمان مردم: پیش به سوی سوسیالیسم**

بهترین توضیح رای و فرمان مردم را رفیق اوو مورالس داد که در سخنرانی پیروزی‌اش گفت: "ما حالا مسئولیت بزرگی برای بولیوی و کل بشریت داریم تا روند تغییر را تعمیق بخشیم و سرعت دهیم تا سوسیالیسم را اعلام کنیم". ما به آن چیزی رسیدیم که برایش جنگیدیم: دولتی که وظیفه دارد قانون اساسی سیاسی جدیدی برای دولت اعمال کند و اکثریت آن به قدری قدرت دارد که نیازی به مذاکره با بقیه نیروهای سیاسی نداشته باشد.

اما این دولت باید با آثار بحران اقتصادی روبرو شود. وزارت مالی قبلا هشدار داده که کشور می‌تواند به کسری مالی ۴.۵ میلیارد بولیویانو (۶۴۰ میلیون دلار آمریکا) در سال ۲۰۱۰ برسد. بولیوی با ۵۰ درصد کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی روبرو است؛ اگر شرکت‌های چندملیتی همچنان سرمایه‌گذاری‌هایی در معدن و هیدروکربن اعلام کنند که هیچوقت خبری ازشان نمی‌شود و یا کاهشی چشمگیر می‌یابند، این عدد می‌تواند بدتر هم بشود.

بانک‌های خصوصی بر تصرف تولیدکنندگان کوچک ورشکسته تمرکز می‌کنند و به فعالیت‌های محترانه مشغول می‌شوند، به جای این‌که موتور توسعه‌ی کشور باشند. شرکت‌های چندملیتی معدن همچنان کشور را غارت می‌کنند و در سال ۲۰۰۸ نزدیک ۲ میلیارد دلار درآمد داشتند که تنها ۹۴ میلیون آن در کشور باقی ماند. میزانی مضحک که حتی خرج‌های لازم دولتی برای برخورد با هزینه‌های محیط زیستی عملیات خود آن‌ها را هم نمی‌دهد.

به کسانی که در جوامع دهقانی نزدیک مناطق معدن بزرگ زندگی می‌کنند ماهی یک کیسه پاستا و یک کیسه برنج می‌دهند تا آن‌ها را در مورد نابودی محیط زیست که در جوامع‌شان اتفاق می‌افتد ساکت نگاه دارند. یک کارگر از هر سه کارگر زیر خط فقر زندگی می‌کند و ۵۴ درصد کارگران بولیوی در بخش خصوصی قراردادهای موقتی هستند.

سوسیالیسم تنها راه‌حل این مشکلات است اما سوسیالیسم را نمی‌شود فقط اعلام کرد یا راجع به آن حرف زد. رفیق اوو مورالس یک بار گفت: "سرمایه‌داری برای ما فقط بحران می‌آورد. تنها چاره سوسیالیسم است". اما او در ضمن گفته: "سوسیالیسم نباید به مالکیت خصوصی و حق سرمایه‌گذاران برای سودآوری کاری داشته باشد". اما دقیقا مالکیت خصوصی بانک‌ها، شرکت‌ها، معادن و املاک زمین‌داران است که باعث بحران سرمایه‌داری شده است و جلوی ما را برای ساختن سوسیالیسم می‌گیرد.

چارچوب بحران سرمایه‌داری که در آن زندگی می‌کنیم به روشنی نشان‌مان می‌دهد که "اقتصاد چندگانه"، یعنی اقتصاد مخلوطی که در آن سرمایه‌داری حاکم است منطبق با ساختن جامعه‌ای آزاد از استثمار که در آن همه‌ی ما می‌توانیم حقیقتا و مستقیما برای آینده‌ی خودمان تصمیم بگیریم، نیست. ما به جامعه‌ای سوسیالیستی نیاز داریم و دو سوم آرای مردم بولیوی فرمانی محکم است. اگر آن‌را به آینده بسپاریم، شاید زیادی دیر شود.

**"جنبش به سوی سوسیالیسم" و انتخاب مجدد**

نتایج انتخابات نشان می‌دهد که در حال حاضر حزب ماس آن مجرای است که انتظارات و مبارزه مردم برای سوسیالیسم خود را از طریق آن نشان می‌دهد. لوآیزا، از رهبران دهقانی سابق ماس که گمراهانه به دنیال آلترناتیوی چپ‌تر از ماس بود با فرقه‌گرایی خود شکست خورد. او نماینده‌ی آمال مردم است و این بخاطر گذشته‌ی او به عنوان یکی از فعالان اصلی است که از بسیج‌های توده‌ای آمده.

اما اگر ماس می‌خواهد ابزاری برای مبارزه برای سوسیالیسم باشد، و این هدف ما است، نمی‌تواند ملک این و آن فرد باشد. باید حزبی باشد بر پایه‌ی جدال‌های سیاسی و ایدئولوژیک و نه مبارزه قدرت بین گروه‌های مختلف که الان اغلب این دومی است.

ما باید کادرهای اصلی را تربیت کنیم تا حمایت انتخاباتی کارگران و دهقانان را به مشارکت فعال در روند تغییر بدل کنند و این تنها پادزهر فساد، اپورتونیسیم و جدل‌های حقیر بعضی سازمان‌های اجتماعی است. اگر بخواهیم جلوی عروج بوروکراسی که شور و شوق اعضا را خفه می‌کند بگیریم، چنانکه در ونزوئلا تا حدودی اینگونه بوده است، نیاز مبرم به چنین حزبی داریم. در غیر اینصورت این خطری جدی برای انقلاب خواهد بود چنانکه خود چاوز هم هشدار داده است.

از نظر ما اگر او مسئله‌ی نامزدی برای انتخاب مجدد را مطرح کند، که به نظر می‌رسد فعلاً فکرش را نمی‌کند، این کار جنجال‌آور نخواهد بود. اما "جنبش به سوی سوسیالیسم" نمی‌تواند به او تکیه کند و این برای فعالانی که متعهد به سوسیالیسم هستند روشن است. ما می‌خواهیم حزب را در مبارزه سیاسی روزمره، در مبارزه علیه اپورتونیسیم، بوروکراسی و اندیشه‌های طرفدار "راه‌حل‌های" سرمایه‌داری بسازیم. این وظیفه‌ای است که ما پیش روی خود گذاشته‌ایم و از همه رفقا، جوانان، کارگران و دهقانانی که می‌خواهند خود سوسیالیسم را بسازند، و حق آن‌ها هم همین است، دعوت می‌کنیم.

منبع: ال میلیتانتته، بولیوی، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۹ (ترجمه‌ی فارسی از روی نسخه‌ی انگلیسی مقاله در وبسایت گرایش بین‌المللی مارکسیستی Marxist.com انجام شد).